



تأثیر نگرش تاریخمندی

بر

گفتمان زبان قرآن

(فنا)مضانی*

چکیده

بعد از آن که کتاب‌های مقدس مانند دیگر کتب بشری تحت بررسی‌های علمی و تحلیلی قرار گرفت؛ کشفیات علمی، تناقضات و تضادها و بطلان محتویات کتاب مقدس را آشکار کرد، چنین نگرشی سبب شده تا در مورد قرآن نیز تردیدهایی به وجود آید، تحقق وحی در برهه‌ای از تاریخ سبب شد تا عده‌ای در مورد زبان قرآن دچار انحراف شوند و زبان قرآن را متأثر و شکل گرفته از عصر بعثت بدانند. برای پاسخ دادن به چنین توهماتی، در این نوشتار سعی شده است تا به قواعدی از اصول زبان قرآن اشاره شود، و توضیح دهیم که در باب زبان قرآن تنها نمی‌توان به قواعد محرره کلامی و اصول محاوره لفظی اکتفا کنیم بلکه قرآن کریم در افاده تعالیم عالیّه خود طریقه مخصوص دارد و زبان ویژه مخصوص به خود را دارد. در باب تاریخمندی قرآن باید گفت؛ قرآن کریم در ظاهر الفاظ خود، از عبارت مأنوس مردم عصر بعثت استفاده کرده است. ولی تاریخمندی در محتوی قرآن

* دانشجوی دکتری رشته تفسیر و علوم قرآن، جامعه المصطفی قم.

هیچ تأثیری نداشته است، بلکه قرآن یک متن الهی و خلاق است و مقایسه کردن یک متن الهی با متون بشری نتایج و لوازم منفی بسیاری در پی دارد. کلید واژه‌ها: تاریخ‌مندی، زبان قرآن، فرهنگ عصر نزول، عصر جاهلیت.

مقدمه

تحقق وحی در برهه‌ای از تاریخ سبب شده است تا عده‌ای در مورد زبان قرآن دچار انحراف شوند و زبان قرآن را متأثر و شکل گرفته از عصر بعثت بدانند و تعالیم قرآن را متأثر از عادات و رسوم آن عصر، و دستورات آن را پاسخ به مشکلات اجتماعی آن زمان بدانند، لذا بر این باورند که قرآن با عقاید باطل عرب مماشات کرده است. برای پاسخ به چنین توهماتی، در این مقاله سعی شده است تا در ابتدا معنای تاریخ‌مندی قرآن و سپس کلیاتی در باب زبان قرآن بیان شود. با این توضیح که در باب زبان قرآن تنها نمی‌توان به قواعد محرره کلامی و اصول محاوره لفظی اکتفا کرد، بلکه باید دقت کنیم که قرآن در افاده تعالیم عالیله خود طریق مخصوصی دارد و زبان ویژه خود را به کار انداخته است. در مباحث پایانی مقاله تبیین شده است که تاریخ‌مندی به این معناست که خداوند به زبان قوم خود صحبت کرده است. لذا فهم نسل اول بعثت برای ما بسیار اهمیت دارد ولی توجه داشته باشیم که فهم نسل اول، پایان همه چیز نیست. در حوزه معاملات، حرکت تمدن‌ها و مشکلات غیر مترقبه، ما باید به فهم نسل‌های بعدی نیز توجه نمود. تاریخ‌مندی در حوزه ظاهر الفاظ بروز و ظهور دارد، اما اصل نورانی آن به هیچ زبان، زمان، نژاد و جغرافیا محدود نمی‌شود.

مفهوم شناسی واژه‌ها

لغت تاریخ‌مندی از دو جزء «تاریخ» و پسوند «مندی» تشکیل شده است. تاریخ: به معنای کتاب یا نوشته‌ای که حاوی رویدادهای گذشته باشد^۱ و پسوند «مندی» جزء پسین بعضی از کلمه‌های مرکب است که به معنای دارنده و صاحب چیزی باشد.^۲ تاریخ‌مندی در اصطلاح: مترادف تاریخت - واقعیت تاریخی داشتن یک خبر یا

روایت -، تاریخی^۳ - منسوب به تاریخ -، تاریخی گرایی «Historicism» می باشد. نظریه تاریخمندی در میان اندیشمندان اسلامی در قالب روش تفسیر قرآن، سنت و میراث اسلامی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است؛ به عنوان نمونه نصر حامد أبوزید در کتاب «النص، السلطة والحقیقة» با عنوان «التاریخية المفهوم المتلبس» در آغاز، به تاریخمندی در تفسیر وجودی قرآن می پردازد.

اصطلاح تاریخمندی در مورد قرآن به معنای تحقق وحی در برهه ای از تاریخ است؛ که فضای وحی را با صبغه خاص تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی خاص آن را در گستره تاریخ و زمان قرار می دهد. بی گمان قرآن در موقعیت تاریخی و جغرافیایی خاصی نازل شده است و مخاطبان اولیه او در شرایط خاص و با معلومات مناسب عصر خود بوده اند. اصطلاح تاریخمندی به این معنا جدید است و قرآن پژوهان در چند سال اخیر از این واژه استفاده می کنند. لذا تاریخمندی به این معنا در کتب لغت نیامده است.

اصطلاح دیگری که در این نوشتار زیاد کاربرد دارد، واژه قرآن است. کلام خدا که آن را بر نبی خود نازل کرده است، کتاب و قرآن و فرقان نامیده اند. در آیه ۱۷ سوره قیامت واژه «قرآن» به معنای قرائت و خواندن آمده است: «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ»؛ فراهم آوردن و خواندن آن بر عهده ماست. یکی از معانی دیگر واژه «قرآن» جمع است، از آن جهت کتاب خدا «قرآن» نامیده شده است که در آن سوره ها جمع شده است.

این فارس گفته: قرآن هم بدین جهت نامیده شده که احکام و قصص و غیر آن، در آن جمع شده است. ۴ قرآن اختصاص داده شده است به کتابی که بر پیغمبر ما محمد بن عبدالله (ص) از جانب خدای تعالی نازل شده است و برای آن مانند اسم علم گردیده است. بعضی علما گفته اند: تسمیه این کتاب به «قرآن» از میان کتاب هایی که خدای تعالی نازل فرموده است، به جهت آن است که ثمره تمام آنها در قرآن جمع است؛ بلکه ثمره تمام علوم در آن جمع است.

اصطلاح دیگری که لازم است معنای آن مشخص شود، اصطلاح «زبان قرآن» است. زبان: مهم ترین ابزار گویایی و گفتاری مخصوص یک ملت و جماعت و یکی از جنبه های اسرار آمیز وجود انسان است که به عنوان فصل ممیز انسان شناخته می شود.

زبان قرآن: سخن درباره شناخت محتوا و معنا و عوامل گوناگون و مؤثر در معنابخشی و کاربردهای گوناگون آن و مبانی ای که برای فهم آن دخالت دارد و پیوندی منطقی میان دین و مخاطب برقرار می کند، می باشد، از این رو همه آن چیزهایی که در شناخت شناسی و نشانه شناسی دخالت دارد، حوزه گفتمان زبان قرآن را تشکیل می دهد.

نسبت تاریخمندی و زبان قرآن

کلام خدا با الفاظ بشری ارتباط تنگاتنگی دارد. این که قرآن به زبان عربی آمده و تورات به زبان عبری و انجیل به زبان آرامی و بعدها به زبان یونانی و عبری و لاتینی و زبان های دیگر تبدیل شده است ناشی از گوناگونی مخاطبان وحی بوده است.^۵

از سوی دیگر قرآن در هنگامه و موقعیت جغرافیایی خاصی نازل شده که اقوام و مذاهب گوناگونی وجود داشتند. بدیهی است که قرآن در خلأ نازل نشد. بلکه در بیان مطالب به شناخت واژه ها و کلمات و اصل تفهیم و تفاهم توجه داشته است. خداوند کریم می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» (ابراهیم، ۴/۱۴)؛ ما پیامبران را نفرستادیم، مگر به زبان قوم خودشان سخن بگویند.

از دیگر واقعیت های پذیرفته شده درباره قرآن، قرارگرفتن این کتاب در موقعیت و شرایط تاریخی و جغرافیایی است. حال بحث در این است که آیا زبان قرآن، زبان تاریخی است یا زبان فرا تاریخی است؟

بحث کارکرد زبان یا بحث معرفت شناسی زبان، در تفسیر آیات قرآن نیز نقش به سزایی دارد به عنوان مثال خداوند می فرماید: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَخْبِطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» (البقرة، ۲/۲۷۵)؛ خداوند متعال، رباخواران را به کسانی تشبیه کرده که شیطان آنها را سست کرده و آنها را آشفته حال ساخته است. در فرهنگ گذشته اعتقاد بر این بوده است که اگر کسی دیوانه می شد، در حقیقت جن زده شده است.

مفسرین قدیمی مسأله را به راحتی پذیرفته اند، اما برخی از مفسرین امروزی این مسأله را تشبیهی بیش نمی دانند، در این جا بحث کارکرد زبان یا بحث معرفت شناسی زبان مطرح می باشد، اگر قائل باشیم که زبان کارکرد معرفت شناسی دارد باید بگوییم از دیدگاه

قرآن، عامل دیوانگی انسان، تماس او با جن است ولی اگر معتقد به کارکرد زبان باشیم نمی‌توانیم در اینجا چنین حرفی بزنیم.

اهمیت مبحث تاریخمندی قرآن

با توجه به این که قرآن در ظرف تاریخی و شرایط خاص به مخاطبان القا شده است، لذا کسی که می‌خواهد پیام آن را دریابد افزون بر نشانه‌های لفظی و غیر لفظی، برای فهم پیام باید به موقعیت تاریخی واژه‌ها و دلالت آنها و شرایط ویژه آنان توجه کند.

اهمیت گفتمان تاریخمندی قرآن از این جهت است که ما به زبان وحی نزدیکتر شویم و به گذشته نگاه کنیم و با چشمه‌های اصلی تماس بگیریم. در این صورت فهم صحیح وحی بهتر حاصل می‌شود. ما در عین حال که فهم عصر نخستین را مورد توجه قرار می‌دهیم و آن را زیر پا نمی‌گذاریم، ولی توقف در برابر فهم نسل اول و عدم حرکت و تسری ندادن نگرش قرآن را نوعی جمود نسبت به قرآن و مسایل اسلامی می‌دانیم.^۶ چرا که فهم قرن نخست در حوزه معاملات، حرکت تمدن‌ها و مشکلات غیر مترقبه پایان همه چیز نیست و اندیشمندان و قرآن‌پژوهان متأخر راه حل‌های بسیار دقیقی را در این زمینه ارائه کرده‌اند. از آن جا که قرآن گفتمانی است فرازمانی، خطایی است برای همه نسل‌ها و نژادها؛ لذا نمی‌توانیم آن را در فهم عصری مشخص، راکد کنیم.

البته لازم به تذکر است که این حرکت و پویایی نیازمند ضوابط و قواعد خاص خود می‌باشد. قرآن کریم در عین حال که ناظر به واقعیت‌های عینی و شرایط عینی است وحدت خود را حفظ می‌کند و این از خاصیت‌های اعجاز‌آمیز کتاب الهی است که قرآن، متن یک دست است و آیات آن یکدیگر را تفسیر می‌کنند. به عبارت دیگر تاریخمندی آیات قرآن، مانع از اتصال و پیوستگی آیات قرآن نمی‌شود، چرا که در قضایای تاریخی نیز یک پیامی نهفته است که برای هدایت بشر در تمامی دوره‌ها لازم است.

با تدبیر در مباحث تاریخمندی، مشخص می‌شود که آیات قرآن اختصاص به موارد نزول ندارد، گرچه بسیاری از آیات، ناظر به موقعیت ویژه‌ای می‌باشند، ولی فقیه و مفسر از آنها برای پاسخ به سؤالات خود بهره‌برداری می‌کند و آنها را آیاتی که تاریخ‌مصرفشان

سپری شده، نمی‌شمارد. اگر در مواردی، احکامی دیده می‌شود که صرفاً صبغۀ موردی دارند و به اصطلاح احکام تاریخمند نامیده می‌شوند، این احکام نیز به نوعی برخاسته از الهام ثابت و جهان شمول‌اند، زیرا این احکام تاریخمند نیز بر اساس ملاک‌های ثابت و با توجه به شرایط خاص و ویژگی مورد صادر گشته‌اند.

مجموعه آیات قرآن یک کل به هم پیوسته است که همدیگر را تأیید و تصدیق می‌کنند و آیه‌هایی از قرآن که مسایل تاریخمندی عصر بعثت در آن لحاظ شده است، جزئی از این کل به هم پیوسته است.

رسالت قرآن، بدون پرداختن به مسایل تاریخمند عصر بعثت و فرهنگ زمانه آن دوران رسالتی ناقص و نارساست که تصور آن، در مورد قرآن کریم که کتابی جامع و کامل است، نادرست است. قرآن کریم مسایل تاریخمند را در قرآن بازگو کرده است تا عقاید و احکام صحیح آن را با پیرایش بعضی از آن احکام، مورد تأیید و امضا قرار دهد، مثل حکم حج خانه خدا که ریشه در آیین ابراهیمی داشت و قرآن کریم با پیرایش آن، آن را مورد امضا و تأیید قرار داد. و احکام نادرست و جاهلانه آن دوران مثل بت پرستی، برده‌داری، ظهار و لعان را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد.

عدم توجه به مسایل تاریخمند عصر بعثت، که فرهنگ غفلت و بی‌خبری بود، رسالت قرآن را ناقص و پیام قرآن را نارسا می‌کرد. قرآن کریم که در حقیقت برنامه زندگی تمام انسان‌هاست، نمی‌تواند نسبت به برنامه‌های جاهلی مردم عصر بعثت بی‌توجه و غافل باشد، چرا که اگر مردم عصر بعثت که مخاطبین اولیه آن هستند، مورد هدایت و نفوذ قرآن کریم قرار نمی‌گرفتند، نمی‌توانست به صورت جهانی در بین تمام قلوب نفوذ کند. در حقیقت قرآن کریم از ورای تحول نسل اول، دیگر نسل‌ها و تمدن‌ها را نیز متحول کرد. لذا مسایل تاریخمند قرآن و پرداختن قرآن به آن‌ها نه تنها منافاتی با جاودانگی آن ندارد، بلکه تأثیر به‌سزا و شگرفی در جاودانگی قرآن دارد.

فلسفه تناسب زبان قرآن با فرهنگ عصر نزول قرآن

قرآن کریم از آن جهت که مخاطبش انسان‌ها هستند، معانی بلند غیبی مانند عرش،

کرسی، لوح و قلم را با اصطلاحات مأنوس عصر بعثت به کار برده است. و در نقل قصه‌ها از سخنان، رفتار و خصوصیات تاریخی و اجتماعی آنان یاد می‌کند؛ و از آن جا که قرآن در محیط عربستان نازل شده، مباحث فرهنگی و اعتقادی جاهلیت را در قرآن مطرح کرده است تا در این راستا آموزه‌های خوب فرهنگی و اعتقادی از موارد منفی تمییز داده شود. و به دغدغه‌های بشر عصر نزول بی توجه نبوده و از فرهنگی که آنان به آن خو گرفته و اخلاق و رفتار و گفتارشان را بر اساس آن پی نهاده بودند، چشم پوشی نکرده است؛ بلکه فرهنگی که مردم به آن انس و الفت گرفته‌اند و از پدران و نیاکان خود به ارث برده‌اند را مطرح نموده و مورد نقد قرار داده است و مواردی از آن پالایش شده است و موارد صحیح آن مورد پذیرش قرآن قرار گرفته است؛ چرا که قرآن کریم از طرح مسایل تاریخمندی در قرآن، دارای هدف است. هدف قرآن، خارج کردن مردمان عصر جاهلی از فرهنگ ناآگاهی، جهالت، گمراهی، ضلالت، سقوط و هلاکت و فرهنگ بی خبری و غفلت و محدودیت است تا بدین وسیله بتواند مردم جاهلی را به نور علم و هدایت و سعادت و آزادی برساند. لذا قرآن کریم برای تفهیم مقاصد خود از کنایه‌ها، استعاره‌ها، ضرب‌المثل‌ها و لغات رایج عصر بعثت استفاده کرده است، ولی این بدان معنا نیست که عناصر غلط و لوازم کلامی و خطابه‌های علمی آنان را تأیید کرده باشد، بلکه از آنها به صورت عناوین مشیر استفاده نموده است. پذیرفتن فرهنگ محاوره عصر نزول و به زبان قوم سخن گفتن، از سوی این کتاب آسمانی، اختصاص به این کتاب و آن مردم ندارد. بلکه امروز هم که عصر ارتباطات و وسایل ارتباط جمعی است، برای تبلیغ موفق از زبان مخاطبان نشان استفاده می‌کنند و با بهره‌گیری از واژه‌ها، مثل‌ها، تشبیه‌ها، تأکیدها و جاذبه‌های زبانی، به اهداف خود می‌رسند.

پیروی قرآن از فرهنگ محاوره‌ای عصر نزول، به معنای پیروی قرآن از فرهنگ جاهلی نیست، بلکه به معنای دنباله‌روی از کاری عقلایی است که عدم رعایت این قاعده، نزد همگان مذموم و مورد سرزنش است. قرآن نیز با تأیید این قاعده در مورد چگونگی تبلیغ رسولان خود می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ...» (ابراهیم، ۴/۱۴)؛ و هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا [حقایق را] برای آنان بیان کند.

قرآن کریم برای این که مطالب عالی و عرشی و حقایق متعالی خود را از شکل افلاکی

درآورد، با زبان تمثیل، تشبیه و محسوس آنها را بیان کرده است تا قابل فهم برای مردم عادی باشد. مرحوم علامه طباطبایی در این مورد می فرماید: بیانات لفظی قرآنی مثل‌هایی هستند برای معارف حقه الهیه که در قالب حسیات بیان می‌شوند تا برای سطح عامه مردم قابل فهم باشند.^۷

ایشان در مورد آسان بودن قرآن می‌نویسند: آسان بودن قرآن برای ذکر این است که قرآن به گونه‌ای بیان شده که فهمیدن معانی آن برای عام و خاص و فهم‌های ساده و عمیق - هر یک به اندازه فهم خود - آسان باشد و ممکن است مقصود از آن، این باشد که حقایق عالی و معانی بلند قرآنی که از افق فهم‌های عادی فراتر است، به شکل الفاظ عربی درآمده است که همه فهم‌ها می‌توانند آن را بفهمند.^۸

در حقیقت اگر قرآن سطح دریافت مردم را رعایت نکند و به گونه‌ای سخن بگوید که کسی از آن چیزی درنیابد، به زبان مردم نازل نشده است. اما این سخنان بدان معنا نیست که قرآن کریم از بخش نادرست فرهنگ زمانه پیروی کرده است. لذا قرآن کریم با فرهنگ منفی عرب جاهلیت مبارزه کرده است تا بدین وسیله بتواند آنها را از تاریکی‌های کژی و نادرستی به نور هدایت رهنمون کند.

اگر قرآن کریم درباره بت پرستی سخن می‌گوید، بدان علت است که آیین رایج و فراگیر در سرزمین حجاز شرک و بت پرستی بوده است.

قرآن مجید ضمن بازتاب دادن بت پرستی جاهلان در بیان انگیزه آنان، از قولشان می‌فرماید: «مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى» (الزمر، ۳/۳۹)؛ ما آنها را جز برای آن که ما را هر چه بیشتر به خدا نزدیک گردانند، نمی‌پرستیم. قرآن کریم این آیات را آورده است تا به مردم جاهلی بفهماند که از دست بت‌ها هیچ کاری بر نمی‌آید: «يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْصُرُهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هُوَ لَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ» (یونس، ۱۰/۱۸)؛ اما این آیات برای مردمان پس از عصر بعثت نیز پیام دارد؛ پیام قرآن توحید و یکتا پرستی و رو آوردن به خداوند یکتا می‌باشد. پیام قرآن آن است که مردم هواهای نفسانی و شهوات و امیال را به عنوان آله و بت برای خود انتخاب نکنند، چرا که مقامات دنیوی اعتباری است و مقام حقیقی مختص خداوند متعال و یکتاست، لذا پرستش بت منحصر در دوران جاهلی نمی‌شود،

بلکه هر چه انسان را از خدا دور کند و باعث غفلت شود، بت انسان و خدای دروغین برای اوست .

علائم و شواهدی که بر تاریخمندی قرآن صحه می گذارند ، عبارتند از : ۱ . الفاظی که در وحی استعمال شده و گویای بشری بودن واژگان وحی می باشد . ۲ . اسباب نزول خاص که بیانگر نکاتی از واقعیت ها و تفسیر وحی است . ۳ . به هم پیچیدگی کلام وحی با سخنان مردم در بسیاری از مواردی که قرآن طبقات و اشخاص مختلف را مورد خطاب قرار می دهد . ۴ . تحقق وحی در برهه ای از تاریخ . ۵ . درگیری های اجتماعی که قرآن نسبت به آنها موضع گیری می کند ، مثل آنچه در قرآن درباره دخترکشی ، ظهار یا عقب انداختن ماه های حرام آمده است . ۶ . فراز و نشیب داشتن احکام مثل حرمت تدریخی خمر .

به مناسبت مقتضیات و حاجاتی که در طول بیست و سه سال نبوت پیامبر اسلام (ص) به وجود می آمده است ، سوره یا آیاتی از قرآن نازل می گردیده است . گاهی این مقتضیات و حاجات ، اندیشه های خرافی و نادرستی بوده که قوم پیامبر اسلام (ص) داشتند و ایجاب می کرده است که خدای متعال با نزول آیاتی ، سستی و نادرستی آن اندیشه ها را خاطرنشان سازد . نظیر آن که مشرکان می اندیشیدند خداوند فرزندی دارد و فرشتگان دختر اویند . گاهی در مورد روح ، قیامت ، محیض و جنگ در ماه های حرام سؤالاتی می پرسیدند و اقتضا می کرد برای پاسخ دهی به این امور آیاتی نازل شود . و گاهی مقتضیات نزول قرآن ، رسم ها و رفتارهای نادرستی بوده است که در بین مردم آن عصر رواج داشته است ، مثل پرستش بتان و خوردن گوشت مردار و رباخواری ، زنده به گورکردن دختران و ...

عوامل فوق الذکر و عوامل دیگری سبب شده است آیات قرآن نمود و رنگ خصوصیات زمانی و فرهنگی عصر بعثت را به خود بگیرد ، بدین سبب عده ای زبان قرآن را زبان تاریخمندی دانسته اند و بعضی ادعا کرده اند که تمام قرآن به تناسب حاجات فکری و عملی مخاطبان عصر نزول ، نازل شده است و در ادامه آورده اند که قرآن طنابی است که در عصر پیامبر اسلام (ص) از آسمان به زمین فرو افکنده شده است .^۹ نتیجه این نگرش آن است که هیچ آیه ای از قرآن در عصر و نسل نازل نشده است ، چرا که حاجت و مسایل و مقتضیات بشری

در تمام اعصار و جوامع ثابت و همسان نیست. پیامد دیگر این نگرش آن است که عمومات و اطلاقات قرآن منصرف به عصر نزول است و اگر قرینه ای عموم و اطلاق آنها را تأیید نکند، عموم و اطلاق ندارد. ما در مباحث پایانی مقاله به طور مبسوط توضیح خواهیم داد که همین نزول تدریجی قرآن یکی از عوامل جاودانگی قرآن است. این که افراد و جریانات مختلفی، زمینه نزول تدریجی قرآن را فراهم کردند، همین مسأله سبب شده است تا قرآن بتواند در قلوب مردم تثبیت شود و تحولی در آنان ایجاد کند.

خداوند آن چنان به آیات آن انسجام و پیوستگی بخشیده که همت بلند انسان را به آموزش و ضبط آیات، قادر و توانا می سازد و بنا بر نص صریح قرآن «وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا» (الفرقان، ۳۲/۲۵)؛ یعنی به آیات قرآن نظم و ترتیب خاصی بخشیدیم.^{۱۰} قرآن از نظر معنا مراتب مختلفی دارد، مراتب طولی که مرتب و وابسته به یکدیگر است و همه آن معانی در عرض واحد قرار ندارد تا کسی بگوید این مستلزم آن است که یک لفظ در بیشتر از یک معنا استعمال شده باشد، بلکه همه آن معانی، معانی مطلق است که لفظ آیات به طور دلالت مطابقی، بر آن دلالت دارد.

سبب و شأن نزول، مخصص عموم و مقید اطلاق لفظی که در آیات به کار رفته، نمی باشد، زیرا خصوص واقعه ای که سبب نزول آیه گردیده، با عمومیت الفاظ منافاتی ندارد. چه اشکالی دارد که مورد نزول مصداقی از حکم عام باشد؟

زبان قرآن

طرح حقایق متافیزیکی در باب آغاز و پایان هستی، صفات و افعال خدا، چگونگی آفرینش، گزاره های توصیفی از پدیده های عالم غیب و شهود، فرشته و شیطان، پیدایش نظام کیهانی، ابر و باد و باران، کوه ها، برزخ، حساب، کتاب، میزان، بهشت و جهنم، پاداش، کیفر و خلود، وجود تمثیل، کنایه و مجاز، محکم و متشابه و... باعث کاوش های عمیق اندیشمندان اسلامی در باب زبان قرآن و هرمنوتیک فهم آن شده است.^{۱۱} قرآن عالی ترین مفاهیم غیبی مانند عرش، کرسی، لوح و علم را با اصطلاحات مأنوس عصر بعثت به کار برده است، لذا بعضی از روشنفکران ماهیت و جوهر قرآن را دستاوردی

فرهنگی و آن را دارای اوصاف بشری و زمینی می‌دانند، و شیوه صحیح تعامل با قرآن را نگاه تجربی و زمینی می‌دانند و بینش متافیزیکی قرآن را نادیده می‌انگارند و می‌کوشند همه حقایق را با ابزار تجربه اثبات و تجزیه و تحلیل نمایند. پیامد این نگرش آن است که هر اصطلاح و معنایی که با تجربه قابل اثبات نبود آن را متأثر از فرهنگ عصر بعثت بدانند، لذا اصطلاحات به کار رفته در قرآن مانند جن، شیطان، ملائکه و چشم زخم را که با علوم تجربی امروزی قابل اثبات نیست، منکر می‌شوند.

در صورتی که باید متذکر شد قرآن از سوی خداوند حکیم و علیمی نازل شده که علمش بر همه چیز احاطه دارد و در کتاب الهی او باطل راه ندارد. نزول تدریجی قرآن سبب شده تا آنان وجود پیشینی و نزول دفعی قرآن را منکر شوند. قرآن برای این که بتواند معارف خود را انتقال دهد، این علوم و معارف را به زبان بشری نازل کرده، اما این امر منافاتی ندارد که قرآن کریم حقیقتی در لوح محفوظ و کتاب مکنون داشته باشد.

قرآن در عین این که متنی الهی است، اما در عین حال پیام خود را به مخاطب خود رسانده است. هرکس به اندازه فهم خود و به اندازه طهارتی که کسب کرده، از قرآن بهره مند می‌شود اما درک او به هیچ وجه فهم اعلای قرآن نیست و این همان چیزی است که قرآن را از دیگر کتب بشری ممتاز می‌کند.

الفاظ قرآن دارای بطون و لایه‌هایی هستند که رسیدن به مرتبه اعلای این الفاظ برای «مطهرون و راسخون در علم» امکان پذیر است. «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (الواقعة، ۷۹/۵۶). انسان با تعمق در حکمت و علم و قدرت خداوند به این نتیجه می‌رسد که مقدار قرآن، نوع گفتار، نوع جواب‌ها، انتخاب رسول امی و زبان عربی و انتخاب شبه جزیره عربستان، همه از روی مصالح و بر طبق حکمت خداوند صورت گرفته است. خداوند تعالی با گزینش بهترین آیات و وقایع، هرآن چه را که در مورد هدایت انسان لازم بود بر قلب پیامبر اکرم (ص) نازل کرده است و اگر قرآن هم اکنون نیز بر قلب پیغمبر اکرم (ص) نازل می‌شد، در مورد هدایت انسان‌ها امری فراتر از قرآن فعلی را در بر نداشت، و اگر چیزی هم اضافه می‌شد به ذاتیات قرآن هیچ ارتباطی نداشت، تنها حواشی و عرضیات قرآن اضافه می‌شد.

زبان قرآن اگرچه تمثیل، مجاز، اخبار، انشا، درآن وجود دارد، لیکن با این همه

استراتژی اصلی در زبان قرآن، واقع‌گویی و واقع‌نمایی است. لذا بررسی مفاهیم مندرج در قرآن، در قالب روش تجربی امری نامعقول است، چرا که مفاهیمی مانند غیب، شیطان و جن از طریق مطالعه تجربی قابل بررسی نیست. صرف این که موضوعاتی در قلمرو و رهیافت تجربی جای نمی‌گیرد، نباید آن را در معرض نقد، تأویل و انکار قرار دهیم یا این که آن را از باب مماشات و باورهای نادرست قوم بدانیم، بلکه خداوند تعالی مفاهیمی عالی چون وحی، فرشته، نزول، جن و... را در قالب الفاظ و تمثیلی بیان کرده، به صورتی که قابل فهم برای مردم عصر بعثت و عصر کنونی باشد.

چون سر و کارت با کودک فتاد پس زبان کودکی باید گشاد

از آن جا که قرآن کلام الهی و وحی است، لذا در فهم کلام خداوند به ابزارهای متعارف نمی‌توانیم کفایت کنیم و قواعد جاری در معناشناسی کفایت نمی‌کند. بلکه راه صحیح فهم وحی آن است که در هر موضوعی تمامی آیات متناسب با آن بررسی و در آن تدبر کامل شود. در بررسی زبان قرآن نیز نمی‌توانیم آن را با سایر زبان‌های بشری مقایسه کنیم و آن را زبان مجاز، سمبلیک، گفتاری و زبان علمی بنامیم. قرآن در عین حال که اصول محاوره و شیوه تخاطب را رعایت می‌کند اما محدود به هیچ کدام از آنها نمی‌شود، چرا که نشانه‌ها و علائم فرا عرفی در مورد زبان قرآن به اندازه‌ای غلبه دارد که نمی‌توان زبان قرآن را به زبان عرفی محدود کرد، لذا در مورد زبان قرآن باید به ابزارهایی که متناسب با زبان وحی است توجه کنیم و دائماً متوجه باشیم که قرآن کلام خداوند تعالی است که آفریننده همه کلام‌ها و همه انسان‌هاست.

در صورتی که به زبان قرآن به عنوان زبان وحی بنگریم، گرفتار محدودیت‌های خاص زبان بشری نمی‌شویم که به ناچار مجبور باشیم در برخی موارد آن را زبان گفتاری بدانیم و پس از بررسی و تعمق بیشتر پی ببریم که آثار زبان نوشتاری در آن مشهود است یا آن را زبان مجاز بدانیم، بعد به آثار زبان حقیقی در قرآن پی ببریم.

خداوند تعالی در قرآن در چندین مورد انس و جن را دعوت کرده است که اگر می‌توانید سوره‌ای مثل قرآن بیاورید، به عبارتی در آیات تحدی خداوند می‌فرماید: اگر این کلام بشر است، پس شما هم که بشر هستید مثل آن را بیاورید. قرآن صریحاً اعلام می‌دارد که در

مورد حقانیت زبان قرآن کاوش نمایید. اگر تصور می‌کنید که حضرت رسول اکرم (ص) این قرآن را به دروغ به خدا نسبت داده و ساختگی است، شما هم ده سوره ساختگی و حتی یک سوره ساختگی مثل قرآن بیاورید. ۱۲ در ادامه خداوند تعالی می‌فرماید که ای جن و انس، اگر جمع شوید و از همه نیروهای قادر مختار کمک بگیرید، نمی‌توانید.

دعوت برای تحدی از طرف خداوند، از آن جهت است که به بندگان خود بفهماند که قرآن کلام وحی است. لذا در مبادی فهم قرآن یا زبان قرآن به سان دیگر زبان‌های بشری به آن نگاه نکنیم، چرا که هرچند قرآن با زبان مردم با آن‌ها سخن گفته است «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ» (آل عمران، ۱۳۸/۳) و حتی زبان ساده که همه کس توان فهم آن را دارد «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ» (القمر، ۱۷/۵۴-۲۲-۳۲-۴۰)، لکن گوینده آن بشر نیست، بلکه خالق بشر است و از شرایط و محدودیت‌های بشری منزله است. در عین حالی که زبان عربی و زبان مردم است، لکن محتوی الهی و در سطح فوق خصایص بشری است.

محوری‌ترین ویژگی قرن بعد الهی آن است و آنچه باعث شده است تا عده‌ای زبان قرآن را زبان تاریخی بدانند و قرآن را در فرهنگ عصر بعثت محصور بدانند، ناشی از آن است که جنبه وحیانی قرآن را فراموش کرده‌اند. لذا می‌گویند قرآن یک محصول فرهنگی زمان خویش است؛ در صورتی که قرآن به کرات بر وحیانی بودن و غیر بشری بودن کلام الهی تأکید می‌کند و رسالت خود را جهانی و همیشگی می‌داند.

تأثیر تاریخ‌مندی بر زبان قرآن

بعد از آن که کتاب‌های مقدس مورد نقد قرار گرفت و کتاب‌های مقدس مانند دیگر کتب بشری تحت بررسی‌های علمی و تحلیلی قرار گرفت، مشخص شد که در این کتاب‌های مقدس تناقضات و تضادهای زیادی وجود دارد و در بسیاری از موارد نیز محتویات این کتاب‌ها با نظریات علمی تناقض دارد و کشفیات علمی بطلان محتویات کتاب مقدس را آشکار کرد.

چنین نگرشی سبب شد تا در مورد قرآن نیز تردیدهایی به وجود آید. لذا عده‌ای از مستشرقین و روشنفکران منشأ وحیانی قرآن را نادیده گرفتند و بطلان محتویات کتاب‌های

مقدس را به قرآن نیز سرایت دادند و قرآن را محصول فرهنگی زمانه خویش دانستند و با عبارت های نغز و پر زرق و برق مغالطه های خود را بر بعضی از آیات قرآن تحمیل کردند. در این فصل به دنبال آن هستیم که نظریات این گروه را مورد بررسی قرار داده و آیاتی را که بنا به نظر این گروه زبان تاریخی به خود گرفته و محصول فرهنگی زمان خویش است، مورد مذاقه قرار دهیم.

قرآن کریم نظام محاوره ای در رابطه بین متکلم و مخاطب را آن گونه که در عصر نزول قرآن متداول بود، رعایت کرده است و به زبان عربی سخن گفته است، اما سخن در این است که آیا محتوای قرآن نیز در سطح فهم جاهلی بیان شده است و معنی قرآن همان است که مردم عصر جاهلیت از آن برداشت می نمودند؟ یا پیام قرآن بسی والاتر و با ویژگی شمولیت زمانی بوده که به عنوان حقیقت ثابت به گونه های مختلف و به تناسب شرایط زمان و فرهنگ اجتماعی قابل فهم است. اگر کسی قائل شود که چون قرآن به زبان قوم سخن گفته است و نظام محاوره ای را حفظ نموده است بنابراین محتوای آیات آن نیز همان است که مردم جاهلی در زمان توحید درک می کردند. این خود مغالطه ای آشکار است. قرآن خود یک متن خلاق است نه این که مخلوق شرایط زمانه خود باشد، لذا نمی توان ابتدا به باورها، فرهنگ ها و شرایط زمان نزول نگرست و از مجموع این مؤلفه ها قرآن را استنباط کرد.

اگر ما بخواهیم خصایص اجتماعی و عینی کلام وی را از درون جامعه عصر بعثت بفهمیم جاودانه بودن قرآن و اعجاز آن را مورد تردید قرار داده ایم و در این صورت تحدی قرآن دیگر معنا نخواهد داشت.

قرآن خود مدعی اعجاز است و دست به تحدی زده است، لذا قرآن را از شرایط عادی متن ساخته اندیشه بشری خارج نموده و آثار منفی و محدود یک اثر ادبی را از ساحت قرآن زدوده است.^{۱۳}

مهم ترین اشکالی که بر بینش تاریخت وارد است، این که وحی و شهود را شکل گرفته محیط حجازی می دانند، که در قالب زمان و مکان دریافت شده است، در صورتی که حقایق و معارف وحی از جانب حق تعالی بر پیامبر (ص) القا و افاضه می شد، وابستگی های زمانی و مکانی پیامبر (ص) هیچ تأثیری در وحی ندارد، چرا که وحی کلام خداست نه کلام

پیامبر(ص). بدین جهت است که خداوند تعالی به طور مرتب تأکید می‌کند که قرآن کلام الهی است و لذا حضرت رسول(ص) را برای ابلاغ قرآن برگزیده است که امی است تا این که نتوانند قرآن را به پیغمبر امی نسبت دهند.

در آیه ۱۶ سوره یونس می‌فرماید: «ای پیامبر! بگو اگر خدا جز این خواسته بود من قرآن را برای شما تلاوت نمی‌کردم و خدا از آن آگاهتان نمی‌ساخت. من عمری در میان شما به سر بردم، چیزی از این سخنان از من نشنیدید، چرا اندیشه نمی‌کنید؟»

و در آیه ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ سوره قیامت می‌فرماید: «ای رسول! هنگام دریافت وحی زبان خویش را حرکت مده تا بر خواندن آن شتاب کنی* جمع کردن قرآن و خواندنش به عهده ماست* پس از آن که ما خواندیم تو خواندن آن را دنبال کن».

آیات فوق الذکر و آیات دیگر قرآنی بر این مطلب تأکید می‌ورزند که قرآن کلام خداست و کلام بشر نیست. خداوند حکیم و تعالی معانی عرشی و الهی خود را در قالب الفاظ و کلمات مانوس با ذهن مخاطبین آورده، پدیده‌ها و رویدادها و سؤال‌ها را مورد توجه قرار داده، احکام معقولی را که در جاهلیت سابقه داشته است با تغییر و تحولاتی امضا کرده و از تشبیهات معهود مردم و لسان قوم استفاده کرده است. همه این عوامل سبب شده است تا بعضی بعد و حیاتی قرآن را فراموش کنند و زبان قرآن را زبان تاریخمند بدانند.

«پاسخ به شبهات»

در این بخش، بعضی از آیاتی را که به عقیده این گروه با عقاید باطل عصر جاهلیت مماشات کرده، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. «وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ* وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ* إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ» (الحجر، ۱۵-۱۸)؛ همانا ما در آسمان برج‌هایی نهادیم و آنها را برای بینندگان بیاراستیم، و از شر شیطان رانده شده، آنها را نگه داشتیم، مگر آن که استراق سمع کند که شهابی آشکار تعقیبش کند.

نظر عده‌ای بر آن است که در این آیات شریفه خداوند تعالی با عقاید باطل مردم عرب مماشات کرده است، چرا که بروج و شهاب از معلومات آن روزگار وام گرفته شده

است و خداوند برای آسمان‌ها بروجی در نظر گرفته که در جلو در این بروج، ملائکه‌ای درکمین شیاطین نشسته‌اند. در جواب این عده می‌گوییم: چنین بیاناتی در قرآن بر سبیل تمثیل و به زبان کنایی و استعاری بیان شده است. یعنی آسمان معنویت به آسمان پر ستاره محسوس برای عرب تمثیل می‌شود و برق زدن شهابی در آسمان، تشبیه است برای حاملان نور حقیقت و سطوت حق و عدالت که بر اباطیل اهریمن و شیاطین یورش می‌برند و شیاطین نمی‌توانند در ستیز با حق و حقیقت کاری از پیش ببرند. ۱۴

لذا در جواب آنان که می‌گویند قرآن با عقاید باطل مماشات کرده است، می‌گوییم این سخن باطلی است چرا که خود قرآن فرموده است: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت، ۴۱/۴۲). لذا به هیچ وجه عقاید باطل در قرآن راه ندارد و این مطالبی که شما در مورد قرآن می‌گویید ناشی از عدم فهم قرآن و آشنا نبودن به زبان قرآن است. لازمه این که ما زبان قرآن را درک کنیم آن است که ما مقدمات و علوم لازم برای فهم قرآن را یاد بگیریم و فهم نادرست خود را بر قرآن تحمیل نکنیم. در این آیه شریفه خداوند تعالی برای این که تسلط خود را بر شیاطین نشان دهد و بفهماند که شیاطین در بارگاه ملکوتی هیچ راهی ندارند، از الفاظ بروج، شیاطین و شهاب استفاده کرده است. لذا در عین حالی که مطالب عرشی خود را با اصطلاحات مأنوس عرب القا کرده است، از تشبیهات و استعارات زیبایی استفاده کرده است که بر فصاحت و بلاغت قرآن افزوده است و هم اکنون نیز که قرن‌ها از نزول این آیه می‌گذرد نظر هر فردی را به خود جلب می‌کند و اعجازش را آشکار می‌کند.

۲. آیه دیگری از قرآن که مورد نقد بعضی از روشنفکران و قرآن پژوهان قرار گرفته است، آیه شریفه: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقْوَمُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» (البقرة، ۲/۲۷۵)؛ کسانی که ربا می‌خورند، [در قیامت] برنمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان دیوانه شده باشد. و نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند، گاهی زمین می‌خورد و گاهی به پا می‌خیزد.

چون در زمان جاهلیت مردم بعضی از بیماری‌ها - مانند پریشان حالی و دیوانگی - را در اثر تماس جن با شخص می‌پنداشتند، لذا برخی چنین شبهه کرده‌اند که در این آیه

شریفه هم که خداوند افراد رباخوار را به کسی که او را شیطان مس کرده تشبیه کرده است، در حقیقت به زبان اعراب سخن گفته است و با پندار آنان مماشات کرده است. ۱۵

در پاسخ به این شبهه می‌گوییم: اگر بگوییم نسبت دادن جنون به شیطان عقیده‌ای باطل است و خداوند تعالی نیز در این آیه شریفه صرفاً برای مماشات با مردم عصر بعثت چنین تشبیه باطلی را در قرآن آورده است، چنین سخنی نادرست است؛ چرا که بنا بر نص صریح قرآن کریم: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت، ۴۱/۴۲)؛ هیچ‌گونه باطلی به سراغ آن نمی‌آید، نه از پیش رو و نه از پشت سر؛ چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته نازل شده است.

با توجه به این آیه شریفه نمی‌توانیم بگوییم عقاید باطل مردم جاهلی در قرآن بازتاب شده است یا این که قرآن کریم از عقاید خرافی مردم جاهلی متأثر شده است. در این آیه شریفه، خداوند فرد رباخوار در مورد امرار معاش را به رفتار جن زده و دیوان‌های تشبیه کرده که خوب و بد را تشخیص نمی‌دهد. انسانی که ممسوس شیطان شده است و شیطان با او تماس گرفته است و نیروی تمیز او مختل شده است، نمی‌تواند خوب و بد و ضرر و منفعت را تشخیص دهد. وضع رباخوار هم چنین است؛ فرد رباخوار چیزی را برای مدتی به دیگران می‌دهد و در عوض همان را با مقدار زیادتری می‌گیرد. این عمل بر خلاف فطرت آدمی است، لذا چنین فردی دچار خبط شده و فرقی میان معامله مشروع و غیر مشروع نمی‌گذارد. ۱۶

علامه طباطبایی در ذیل این آیه شریفه می‌فرماید: این که در آیه شریفه فرد رباخوار را به کسی تشبیه کرده که در اثر مس شیطان دیوانه شده، خالی از این اشعار نیست که چنین چیزی - دیوانه شدن در اثر مس شیطان - امری است ممکن، چون هر چند آیه شریفه دلالت ندارد که همه این دیوانگان در اثر مس شیطان دیوانه شده‌اند، ولی این قدر دلالت دارد که بعضی از جنون‌ها در اثر مس شیطان رخ می‌دهد. ۱۷

بنابراین با توجه به آیه شریفه اثبات می‌شود که بعضی از دیوانگی‌ها در اثر مس جن که ابلیس هم فردی از جن است رخ می‌دهد. اما آن چه در مورد این امر توجه به آن لازم است، این که نسبت دادن جنون به اجنه یا شیاطین به طور استقلال نیست، بلکه شیاطین

اگر کسی را دیوانه می‌کنند، به وسیله اسباب طبیعی است. مثلاً اختلالی در اعصاب او پدید می‌آورند.

اشکال مماشات خداوند با عقاید باطل از آن جا نشأت می‌گیرد که اولاً: عده‌ای چون أجنّه را نمی‌بینند، لذا أجنّه را انکار می‌کنند. در حالی که خداوند تعالی در مورد أجنّه در قرآن کریم صحبت کرده است و به صرف این که بعضی امور برای ما اثبات نشده است، نمی‌توانیم آن را انکار کنیم. ثانیاً: این عده تصور می‌کنند که نسبت دادن جنون به أجنّه یا شیاطین بدون هیچ گونه واسطه‌ای صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر کسانی که نگرش مادی‌گرایانه نسبت به وحی و امور دیگر دارند، چنین تصور می‌کنند خداپرستان منکر علل طبیعی شده و همه آثار را از ماورای طبیعت می‌دانند؛ به عبارتی ماوراء الطبیعت را جانشین طبیعت می‌دانند، در حالی که خداپرستان هم خدا را مؤثر می‌دانند و هم عوامل طبیعت را. یعنی: عوامل طبیعی و ماوراء الطبیعی در طول یکدیگرند و در عرض هم نیستند که با هم تنافی داشته باشند، لذا در مورد رباخواران هم جنون آنها ممکن است هم استناد به اختلال اعصاب داشته باشد و هم تصرف شیاطین و مجموعه این عوامل در طول هم باعث ایجاد مرض جنون در فرد شده است.

بنابراین شیطان بدون واسطه عوامل طبیعی موجب ایجاد مرض جنون در فرد نمی‌شود، بلکه در طول علل و عوامل طبیعی که سبب پیدایش شری در عالم می‌شوند، شیطان قرار دارد. ۱۸.

عمده اشکال منتقدین از آن جا ناشی می‌شود که از وحی، امور غیبی و اعجاز، فهم و درک صحیحی ندارند. در نظر آنان پدیده وحی با نگرش ماورایی پدیده‌ای بی قانون است و معنای القا به وسیله روح القدس، مداخله عامل غیر تاریخی و بریده شدن سلسله علل و ایجاد حفره در حوادث است، در صورتی که اگر در آرای متفکران اسلامی دقت شود، هیچ یک از آنان معجزه را یک پدیده بدون علت و بدون قانون فرض نمی‌کنند، بلکه آنان علت پدید آمدن یک موجود را منحصر به علل طبیعی و مادی نمی‌دانند، بلکه موجودات مجرد که مربوط به ملکوت عالم می‌باشند، حظ و بهره بیشتری از وجود دارند و فرض وجود معجزات مقرون به هیچ اشکال منطقی و عقلایی نمی‌باشد. یک پدیده مادی علاوه

بر این که مستند به یک موجود مادی می باشد، در رتبه مقدم بر آن و بالضروره مستند به یک موجود مجرد نیز خواهد بود.

این عده با طرح این آیات خواسته اند چنین وانمود کنند که قرآن متأثر و محصول فرهنگ زمانه است. دلیل این عده آن است که قرآن از اصطلاحاتی استفاده کرده که با اذهان عصر بعثت انس بیشتری دارند. مثل جنات، حورالعین، تجارت و انعام. نظر این گروه بر آن است که چون بازرگانان مکه کنترل انحصاری تجارت را در دست داشتند، لذا در قرآن نخستین خطاب های قرآنی به دست اندرکاران تجارت است. پس می بینیم قرآن معارف خود را در قالب زبان آنها به کار برده است. به عنوان نمونه فرموده است: «اعمال انسان ها در کتاب ثبت می شود». یا از اصطلاحاتی مانند ترازوی حسابرسی استفاده کرده است. مجموعه این پندارها سبب شده است تا قرآن را انعکاسی از فرهنگ عصر بعثت بدانند. ما در پاسخ می گوئیم قرآن به زبان قوم صحبت کرده و در این راستا توانسته در ابتدا نسل اول را متحول کند و از ورای فهم نسل اول نسل های دیگر را نیز تحت تأثیر قرار دهد. ولی این بدان معنا نیست که پیام و رسالت قرآن نیز محدود به آن عصر باشد.

قرآن کریم خود به این حقیقت اشار می کند که زبان گفتاری کتاب خدا اگرچه بر اساس ادبیات واژه ای، عربی است، اما اصل نورانی آن به هیچ زبان، زمان، نژاد و جغرافیا محدود نمی شود و در خزانه رفعت و حکمت الهی جای دارد و از همان جایگاه عالی بر فطرت ملکوتی انسان می تابد و آن را به تعقل و اندیشه فرا می خواند. «وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» (الزخرف، ۲/۴-۳).

پس وجود کتبی قرآن عربی است، اما حقیقت اصلی آن نزد خداوند سبحان است که نه عربی است و نه محدود به زمان خاصی است. زبان قرآن برخاسته از اصل هویت فطری انسان است و از آن جا که این هویت انسانی در هیچ شرایط زمانی و مکانی تغییر نمی پذیرد زبان فطرت انسان نیز از ازل تا ابد به هیچ نحو تغییر و تبدیلی پیدا نمی کند.^{۱۹}

«فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (الروم، ۳۰/۳)؛ اگر قرآن کریم به مکان و زمان ویژه ای اختصاص ندارد، لاجرم باید از گستره ای بهره جوید که همیشگی و فراگیر باشد و دارای ویژگی دوام، کلیت و اطلاق است که تحول پذیر نیست. یعنی: چنین

نیست که فطرت شرقی‌ها به چیزی تمایل یابد که فطرت غربی‌ها از آن گریزان باشد و برعکس، هیچ نحوه تباین در فطرت مشترک وجود ندارد.

در حوزه مفاهیم اساساً تحول و تغییری راه ندارد و هر مفهوم از یک امر واحد بسیط و نامتغیر برخوردار است و تغییرات همه به قلمرو مصادیق باز می‌گردد. مثلاً مفهوم چراغ امری است واحد، اما مصادیق آن در طول حیات بشری از شعله‌های ابتدایی آتش تا پرتوهای پیشرفته امروزی تحول یافته است. ادبیات گفتاری و نوشتاری در زبان عربی نیز اگرچه در حوزه مصداق‌های معانی تغییر می‌یابد، اما این تغییرات هرگز به قلمرو ادبیات فطری قرآن راه نمی‌یابد، لذا هیچ نحوه تغییر و تحول به حریم امّ‌الکتاب دسترسی پیدا نمی‌کند.

خداوند تعالی معارف و پیام خود را در قالب زبان و اصطلاحات مانوس عرب القا کرده است، اما این به آن معنا نیست که پیام و رسالت قرآن نیز محدود به همان دوران باشد. نزول تدریجی قرآن مزیتی داشته است و آن مزیت این است که در قلوب مردم اثر بیشتری داشته است و مردم به فرا گرفتن الفاظ و معانی آن، آمادگی بیشتری از خود نشان می‌دهند. ولی این نزول تدریجی مانع از ارتباط و پیوستگی مطالب آن نیست، چرا که آیات قرآن چنان ارتباط و انسجامی دارند که گویی یک مرتبه بر رسول خدا نازل شده است.

وقتی از رسالت ابدی و جهانی قرآن صحبت می‌کنیم به آن معنا نیست که فهم عصر بعثت برای ما بی ارزش باشد، بلکه هر مقدار که ما به زبان وحی نزدیک‌تر شویم و به گذشته نگاه کنیم و با چشمه‌های اصلی تماس بگیریم، فهم صحیح وحی بهتر حاصل می‌شود. ولی این مغالطه را قبول نداریم که چون قرآن به زبان قوم صحبت کرده است، لذا پیام او نیز محدود است به همان دوران، و یا به تعبیری قرآن محصول فرهنگ زمانه خویش است؛ این سخن مغالطه‌ای آشکار است.

ما فهم‌های نسل اول را برای ارزش ضابطه‌مندی وحی می‌پذیریم، ولی فهم قرن‌های نخست را پایان همه چیز نمی‌دانیم، چرا که در برخی مسایل که با افق‌های هستی، زندگانی و علوم انسانی مرتبط هستند، در این مسایل، معارف بیشتر از عصر نخست خواهند بود، چرا که عصر نخست در حوزه آن مسائل در یک جایی توقف نموده است و در عصرهای متأخر، معارف آن حوزه‌ها افزون شده‌اند.^{۲۰}

در این جا سؤالی متبادر به ذهن می شود و آن این است که چگونه گفتمان قرآن جهانی است، در حالی که خود به زبان عربی است و دیگر قوم ها زبان عربی نمی دانند؟ قرآن باید تنها به یک زبان نازل شود، چرا که اگر می خواست یک باره به همه زبان های زمین نازل می شد، بدان معناست که باید صدها پیامبر مبعوث می شدند تا به زبان قوم هایشان سخن می گفتند. لذا قرآن به یک زبان نازل شد، اما این که چگونه می توان معانی و مفاهیم قرآن را به مردم انتقال داد، در جواب می گوئیم وحی و پیام قرآن توسط ترجمه و بیان به زبان های دیگر صادر می گردد. ۲۱

در قرآن دو مسأله عمده وجود دارد: ۱. اهداف عمده و احکامی که به آسانی می توان آن را به زبان دیگر منتقل نمود. ۲. سبک قرآن که احکام را در قالب خود قرار می دهد. آنچه انسان ها به آن نیاز دارند و قابل ترجمه است، همان اهداف عمده قرآن است نه سبک قرآن. لذا احکام مواریث، حدود، داستان های قرآن و چکیده مسائل قرآن را به وسیله ترجمه می توان به جوامع مختلف انتقال داد.

قرآن کریم در الفای مطالب و علوم و معارف عالیه خود طریقه مخصوصی دارد. قرآن در بیانات شافی و کافی خود، روشی را اتخاذ کرده، جدا از روش های معمولی که انسان ها در مقام محاوره اتخاذ می کنند. قرآن اصطلاحات مخصوص به خود دارد که باید شناخته شود تا دسترسی به حقایق عالیه آن امکان پذیر گردد. قواعد مقرر کلامی که به نام اصول محاوره و اصول لفظیه خوانده می شود برای پی بردن به مطالب رفیعه قرآن کافی نیست. ۲۲

لذا علامه طباطبایی برای راه یابی به فهم قرآن روش تفسیر آیه به آیه را اتخاذ کردند. ایشان می نویسند تفسیر به رأی آن است که مفسر به ابزار و وسایل معمولی که در فهم کلام عربی به کار می رود، بسنده کند؛ کلام خدا را بر کلام بشر قیاس کند و همان قواعد و اصول مقرر را در کشف مرادات قرآنی به کار برد. زبان قرآن حکایت از آن دارد که در افاده مقاصد خود روش به خصوصی دارد، لذا ما نمی توانیم زبان قرآن را به زبان نوشتاری و گفتاری قوم محدود کنیم.

دلایل عدم تأثیر تاریخمندی بر زبان قرآن

۱. تفاوت بین زبان گفتاری قرآن کریم و زبان فطری آن: زبان گفتاری کتاب خدا اگرچه بر اساس ادبیات واژه ای، عربی است اما اصل نورانی آن به هیچ زبان، زمان، نژاد و جغرافیا محدود نمی شود و در خزانه رفعت و حکمت الهی جای دارد و از همان جایگاه خالی بر فطرت ملکوتی انسان می تابد و آن را به تعقل و اندیشه فرا می خواند. «وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ* إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ* وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» (الزخرف، ۴۳/۲-۴)؛ ما آن را قرآنی فصیح و عربی قرار دادیم. شاید شما - آن را - درک کنید، و آن را در «ام الکتاب» [= لوح محفوظ] نزد ما بلند پایه و استوار است.

وجود کتبی قرآن عربی است، اما حقیقت اصلی آن نزد خداوند سبحان است که نه عربی است و نه محدود به زبان خاصی است. زبان قرآن برخاسته از اصل هویت فطری انسان است و از آن جا که این هویت انسانی در هیچ شرایط زمانی و مکانی تغییر نمی پذیرد. زبان فطرت انسان نیز از اول تا ابد به هیچ نحو تغییر و تبدل پیدا نمی کند. بنابراین در فهم قرآن نمی توان تنها به مدلولات قرآن اکتفا کنیم، چرا که بسنده کردن به شیوه زبان شناسی صرف و مطالعه شیوه لغوی منجر به آن می شود که پژوهنده در مسائل اعتقادی نتواند به نتایج صحیح و راضی کننده ای دست یابد. چرا که اعتقاد دینی مبتنی بر حکم عقل است که آن را نمی توان به زبان مشخص محدود کرد و در چهارچوب فرهنگی خاص جای نمی گیرد.

به خاطر عدم توجه به این مطلب، نصر حامد ابوزید^{۲۳} به شیوه زبان شناسی گرایش پیدا کرده و به نتیجه های مخاطره آمیزی رسیده است. از جمله نتایجی که ابوزید با شیوه خود بدان رسیده، نفی پاره ای از امور عینی است که در قرآن از آنها - بر این مبنا که اموری دارای واقعیت، حقیقت و تأثیرات مخصوص به خود می باشد - نامی برده شده است، مانند: سحر، حسادت، جن و شیاطین، مبنای او در نفی این موارد این است که ورود این امور در گفته الهی بر پایه همراهی با ذهنیت بشری است. لذا الفاظی مانند: سحر، حسد، جن و شیاطین را باید بر معانی مجازی حمل کنیم.

بحث در مورد حقیقت و وجود سحر، حسد، جن و شیطان، بحث فلسفی عقلی است

و مسائل زبان شناسی نمی تواند دلیلی بر نفی یا اثبات این امور باشد .

۲. الهی بودن نص قرآن: اکثر شبهاتی که در مورد قرآن کریم مطرح می شود به دلیل آن است که قرآن کریم را با دیگر نصوص بشری مقایسه می کنند. قرآن کریم به زبان بشری با مردم عصر خود صحبت کرده، لذا به درخواست های آنان بی توجه نبوده، ولی این مغالطه را قبول نداریم که چون قرآن کریم به زبان بشری صحبت کرده است یعنی کتابی بشری است که باید برای فهم مبانی آن مانند دیگر کتاب های بشری با او برخورد کرد. از خصوصیات الهی قرآن کریم آن است که به زبان بشری صحبت کرده است اما محدودیت های زبان بشری در او راه ندارد، لذا تناقض و تضاد، در قرآن کریم دیده نمی شود. نکته ای که همیشه باید آن را به ذهن بسپاریم آن است خالق قرآن کریم، خداوند متعال است. لذا مرتبا در آیات متعددی بر این مطلب تأکید دارد و با برنامه ای بسیار منظم و حکمت آموز، پیامبر امی را برای تبلیغ این کتاب الهی انتخاب کرد تا بتواند این کتاب آسمانی را به خود پیغمبر نسبت دهند.

۳. حق بودن قرآن، یکی از دلایل مهمی است که نشان دهنده آن است که تاریخمندی بر زبان قرآن تأثیرگذار نبوده است چرا که در زبان جاهلیت عقاید باطلی رواج داشته است. اما می بینیم در قرآن کریم عقایدی که ریشه در ادیان و فطرت داشته را پذیرفته است مانند حج، اما بسیاری از عقاید به خاطر آن که با فطرت مخالف بوده و عقل سلیم آن را نمی پذیرفته است رد کرده است. مانند: بت پرستی، دخترکشی،ظهار...، ظاهر قرآن کریم از الفاظ مأنوس مردم عصر بعثت استفاده کرده است. اما محتوای قرآن بسی والاتر و با ویژگی شمولیت زمانی بوده که به عنوان حقیقت ثابت به گونه های مختلف و به تناسب شرایط زمان و فرهنگ اجتماعی قابل فهم است.

زبان قرآن کریم چون برخاسته از اصل هویت فطری انسان است، لذا این زبان فطرت، از ازل تا ابد، هیچ نحو تغییر و تبدلی در او راه ندارد. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» (الروم، ۳۰/۳۰)؛ پس روی خود را متوجه آیین خالص گردان، این فطرتی است که خداوند انسان ها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش الهی نیست، این است آیین استوار.

نتیجه

قرآن عالی ترین مفاهیم غیبی مانند عرش، کرسی، لوح و قلم را با اصطلاحات مأنوس عصر بعثت به کار برده است. به عبارتی دیگر، حقایق مندرج در قرآن ناظر به واقعیت های عینی حیات فردی و اجتماعی عصر بعثت می باشد. قرآن نظام محاوره ای در رابطه متکلم و مخاطب را آن گونه که در عصر نزول قرآن متداول بود، رعایت کرده است. لذا قرآن در قالب زبان عربی نازل شد. اما نکته مهمی که در این نوشتار برآن تأکید شده، آن است که محتوای قرآن هرگز متأثر از فرهنگ ها، باورها و ویژگی های رفتاری مخاطبان خود نیست. قرآن یک متن الهی خلاق است نه مخلوق شرایط زمان خود. کلام خدا از متن واقعیت و حق مطلق حکایت می کند، لذا باطل، تناقض و دروغ در آن راه ندارد. زبان گفتاری خداوند، اگرچه بر اساس ادبیات واژه ای عربی است، اما اصل نورانی آن به هیچ زبان، نژاد و جغرافیایی محدود نمی شود و در خزانه رفعت و حکمت الهی جای دارد و از همان جایگاه بر فطرت ملکوتی انسان می تابد و او را به تعقل و اندیشه فرا می خواند.

-
۱. فرهنگ بزرگ سخن، ۳/ ۱۵۶۸.
 ۲. همان، ۸/ ۷۳۹۶.
 ۳. همان ۱۵۶۹-۱۵۷۰.
 ۴. معجم المقاییس اللغة، ۵/ ۷۹.
 ۵. قرآن و فرهنگ زمانه «ایازی»/ ۳۳.
 ۶. نگرشی نو در فهم قرآن، ترجمه داوود نارویی «غزالی»، ترجمه نارویی/ ۳۵۹.
 ۷. المیزان فی تفسیر القرآن، ۳/ ۶۲.
 ۸. همان، ۱۹/ ۶۹.
 ۹. درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن «نکونام»/ ۹.
 ۱۰. سیمای انسان کامل در قرآن/ ۳۱.
 ۱۱. تحلیل زبان قرآن، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه/ ۴.
 ۱۲. قرآن در قرآن «جوادی آملی»/ ۱۲۸.
 ۱۳. مبانی روش های تفسیر قرآن «عمید زنجانی»/ ۱۷.
 ۱۴. همان/ ۲۰.
 ۱۵. المیزان، ۱۲/ ۱۳۸.
 ۱۶. وحی در هم زبانی با بشر و هم لسانی با قوم/ مجله کیان/ ش/ ۲۲۳ س/ ۱۳۷۲ ص ۶۴.
 ۱۷. المیزان، ۸/ ۴۱۰.
 ۱۸. همان، ۲/ ۴۱۳.
 ۱۹. تفسیر موضوعی قرآن کریم، حیات حقیقی انسان در قرآن/ ۱۹۱.
 ۲۰. نگرش نو در فهم قرآن «غزالی»/ ۳۵۹.
 ۲۱. همان/ ۳۲۹.
 ۲۲. المیزان، ۱/ ۷۶.
 ۲۳. از جمله اندیشمندان عربی است که برخی از پایه های تفکر غربی برگرفته از مبانی هرموتیکی، معناشناسی و مانند آن را به شکل خاصی پایه ریزی کرد.